

بسم الله الرحمن الرحيم

اسالیب استعمارگری غرب در جنگ فکری و دسیسه‌سازی علیه اسلام و عطف توجه مسلمانان نسبت به تأسیس دولت

خلافت اسلامی

(ترجمه)

اروپا تحت نام دانش و انسانیت از طریق تیشیری‌ها، جهان اسلام را مورد تهاجم استعماری خویش قرار داده و برای استقرار مراکز اطلاعاتی/استخباراتی سیاسی و مراکز استعماری فرهنگی در یک سرزمین، بودجه‌های هنگفتی را اختصاص داد تا این‌که پیش‌تاز و طلایه‌دار استعمار غرب باشد. از طریق تیشیری‌ها راه استعمارگران هموار و دروازه جهان اسلام به روی آن باز شد، انجمن‌های تیشیری در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی گسترش یافتند، بیشتر این انجمن‌ها انگلیسی، فرانسوی و امریکایی بودند و بدین طریق انگلیس، فرانسه و امریکا نفوذ خویش را در جهان اسلام گسترش دادند. این انجمن‌ها مرکز توجه جنبش‌ها و حرکت‌های ملی‌گرا و مسلط بر جهت‌دهی تعلیم و تربیه در میان مسلمانان تبدیل شده‌اند. البته به این منظور: 1- جدا کردن اعراب از دولت اسلامی به منظور چیره شدن بالای آن، چنان‌چه آن‌ها در رسیدن به این هدف‌شان موفق بوده و خواسته خود را عملی نمودند. 2- دور نگهداشتن مسلمانان از رابطه واقعی که جز آن، رابطه دیگری را نمی‌شناختند و آن رابطه اسلام است.

این انجمن‌ها نقشه‌های مخرب بسیاری داشتند و آثار اعمال آن‌ها در جهان اسلام، همین ضعف و انحطاطی است که ما امروز از آن رنج می‌بریم. آن‌ها عمداً مسلمانان را از درک و فهم اسلام منحرف ساختند، چون زمانی که آنان به دنبال منبع قدرت و نیرویی مسلمانان می‌گشتند، آن منبع را در اسلام یافتند و دریافتند که عقیده مسلمانان منبع این قدرت و نیرو در آنان است، لذا کفار استعمارگر برای هجوم به جهان اسلام چاره اندیشی نمودند و دریافتند که بهترین راه جنگ فرهنگی است.

بنا براین، در اواخر قرن شانزدهم مراکز بزرگی در مالته برای تیشیری‌ها تأسیس و در سال 1625م آن مراکز را به شام منتقل کردند. آنان سختی‌های زیادی را متحمل شدند، از هر طرف مورد آزار و اذیت قرار گرفته، همه آنان را رد و با آنان در پیکار جویی برخاستند، با این حال، آن‌ها تا سال 1773م تحمل نمودند تا این‌که تأثیرگذاری تیشیری‌ها و تبلیغات شان متوقف شد. سپس در سال 1834م حمله دیگر خویش را آغاز نمودند. حامل این مأموریت امریکایی معروف (الی اسمیت) بود، طوری که او و همسرش مدرسه‌ای برای دختران در بیروت افتتاح کردند. بدین ترتیب فرصتی برایش مساعد گشت تا زندگی خویش را در بیروت به طور خاص و در شام به طور کلی وقف تلاش در این راه نماید.

کفار استعمارگر غربی این حملات را راه‌اندازی می‌نمودند و شکست می‌خوردند؛ دو باره تلاش می‌کردند و باز شکست می‌خوردند و باز تلاش می‌کردند. اما پس از آن‌که توانستند سرزمین‌های مسلمان را اشغال کند، برنامه‌های تعلیم و تربیه و فرهنگی را بر اساس فلسفه، تمدن، مفاهیم و جهان‌بینی خود، وضع نمودند، سپس شخصیت غربی را اساس ثقافتی قرار داده‌اند که ما را به آن تثقیف و تربیه می‌نمایند، همان‌طور که تاریخ و نهضت و محیط‌زیست خود را مصدر اصلی چیزی قرار داده‌اند که ما اذهان مان را به آن پر می‌سازیم، تاجای که این موضوع در حدی فراگیر شده که حتی تعلیمات دینی اسلامی و تاریخ دین اسلام را تحت شعاع قرار داده است؛ چنان‌چه

دین را در مدارس اسلامی به عنوان یک ماده روحی/اخلاقی می‌آموزانند، همان مفهومی که در غرب نسبت به دین وجود دارد، زندگی و سیره رسول الله صلی الله علیه و سلم را به فرزندان مان طوری تدریس می‌نمایند که ارتباط آن را به نبوت و رسالت قطع می‌نمایند، گویا که زندگی ناپلئون یا بیسمارک را تدریس می‌نمایند. در تدریس زندگی و سیره رسول الله صلی الله علیه و سلم، احساسات و افکاری بر انگیزته نمی‌شود. عبادات و اخلاق تنها مسئله‌ای شده اند که تمام منهج‌های دین را در بر گرفته و به دیده منفعت به آن‌ها نگریسته می‌شود. در تاریخ اسلام، عیوب و کاستی‌های ناشی از سوء نیت‌ها و سوء تفاهم‌ها آموزش داده می‌شود و در چهار چوکات سیاهی تحت عنوان (نجابت تاریخی و تحقیقات علمی) قرار می‌دهند. بدین ترتیب، کسانی که مسلمانان را تثقیف می‌نمایند، کسانی نیستند جز فرزندان و شاگردان ثقافت غربی، هر کجا که ثقافت اسلامی با ثقافت غربی در تناقض قرار گیرد، شروع به انتقاد می‌نمایند. بدتر از آن این است که مفاهیم تمدن غربی را گرفته و آن را به دروغ و بهتان به اسلام نسبت می‌دهند، تا آنجا که اغلیت مسلمانان می‌گویند: «غرب تمدن خود را از اسلام و مسلمانان گرفته است.»

بدین ترتیب اغلب مسلمانان تمدن غرب را به طور کامل پذیرفتند، طوری که در نتیجه تمدن در جامعه کاملاً تابع تمدن غربی و مفاهیم غربی شده است و عموم مسلمانان متوجه نمی‌شوند که نظام دیموکراسی در حکومت‌داری و نظام سرمایه‌داری در اقتصاد، نظام‌های کفری است و همان‌طور تفکیک قوه قضائیه و حکم به غیر ما انزل الله آن‌ها را بر انگیزته نمی‌کند؛ هرچند که الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [مائده: ۴۴]

ترجمه: کسانی که مطابق احکامی که الله نازل نموده است، حکم نکنند، بی‌گمان کافرند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [مائده: ۴۵]

ترجمه: کسانی که مطابق احکامی که الله نازل نموده است، حکم نکنند، بی‌گمان ظالم‌اند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الفُسِّقُونَ﴾ [مائده: ۴۷]

ترجمه: کسانی که مطابق احکامی که الله نازل نموده است، حکم نکنند، بی‌گمان فاسق‌اند.

کفار استعمارگر غربی به این هم بسنده نکرده اند؛ بلکه به جای ایدئولوژی مسلمانان، کشورهای خارجی و مفاهیم آن‌ها را از زندگی، در کانون توجه فردی و عمومی مسلمانان قرار داده اند. بنابراین، مسلمانان هرچند با اخلاص تلاش نمودند، بازهم امکان موفقیت تلاش‌های خود را از دست داده اند که در نتیجه تمام جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی به حرکت‌های عقیم تبدیل شدند و هر بیداری در امت به

جریان متلاطم و رو به کاهش شبیه به جریان سلاخی شده، تبدیل و با خاموشی، ناامیدی و تسلیم پایان یافت. دولت‌های استعماری، به حکام دست‌نشانده خویش دیکته کرده‌اند تا هر چیزی را که مضمون به تأسیس دولت اسلامی است، از میان بردارند تا مطمئن شوند که دولت اسلامی دوباره به وجود نخواهد آمد؛ چنان‌چه همواره برای این هدف نهایت تلاش‌شان را می‌کنند.

ولی بازهم استعمارگران غربی به این امر راضی نشدند؛ بلکه شروع به انحراف مسلمانان در مفکوره‌شان در مورد دولت اسلامی با مصروف‌سازی مسلمانان به کارهای بی‌فائده‌ای نمودند که فقط باعث حواس‌پرتی مسلمانان می‌شود و بس. استعمارگران غربی همایش‌ها و کنفرانس‌های اسلامی را تشویق کردند که باعث سرگرمی و منحرف‌کننده‌امت اسلامی از کار واقعی می‌باشد که عبارت از سرگیری زندگی اسلامی است. این همایش‌ها که در اصل محل خنثی‌سازی احساسات می‌باشد، فقط برگزار شده و صرفاً اخبار آن‌ها در روزنامه‌ها و رادیوها منتشر می‌شود، بدون این‌که چیزی از تضامین‌شان اجراء شود.

استعمارگران غربی نویسندگان و سخنرانانی را تشویق می‌کنند تا خطر وجود دولت اسلامی را بیان داشته و این مقوله غرب را به زبان بیاورند که "اسلام نظام حکومتی ندارد" و برای برخی از مسلمانان اجیر شده کتاب و رساله‌های صادر شده است تا این دعوت استعماری را حمل و در نتیجه مسلمانان را از دین‌شان و از کار برای از سرگیری زندگی اسلامی بر اساس احکام اسلام بازدارند... چنان‌چه از زمان نابودی دولت اسلامی تاکنون تلاش و نگرانی استعمارگران غربی در برابر مسلمانان این‌گونه بوده است. استعمارگران غربی موانعی را که مانع تشکیل دولت اسلامی می‌شوند، ایجاد نموده و تمام تلاش خود را بر جلوگیری از تشکیل دولتی متمرکز می‌کنند که آن را از وجود پاک کرده بودند.

هم‌چنین غرب برای تأسیس مراکز تحقیقاتی فکری و سیاسی تلاش کرد و خویش را به تحقیقات و مطالعاتی مأمور قرار داد که منجر به انحراف امت اسلامی از دین‌اش شده و امت را از یافتن راه برای نهضت‌اش باز داشت. این مراکز به ویژه در اروپا و امریکا انتشار یافت، سیاستمداران و متفکران غربی بسیار زیادی را در خدمت خود گرفت و هزینه‌های هنگفتی صرف این مراکز می‌شود تا برای دست‌بسته نگهداشتن امت، توصیه‌هایی را به حکام‌شان ارائه بدارند. چنین مطالعات و تحقیقاتی باعث می‌شوند که کشورهای غربی برای توطئه علیه اسلام و ادامه استعمار سرزمین‌های اسلامی، آن‌چه را مناسب می‌دانند اتخاذ نمایند. در این مطالعات و تحقیقات، کشمکش‌های مفکوره غربی با مفکوره اسلامی در سطوح مختلفی متبازر می‌شود، اصطلاحات مفکوره سرمایه‌داری و نظام‌های آن در قالب تصاویری آراسته و با درخشش، به حساب مفکوره اسلامی، ترویج داده شده و به این‌که سرمایه‌داری دارای نظام حکومتی و قانون می‌باشد، آگهی عمومی داده می‌شود.

به دلیل انحطاط فکری و کمبود آگاهی مسلمانان و عدم شناخت صحیح آنان از دین‌شان، غرب البته از طریق سیاستمداران و احزاب سیاسی وابسته به خود و با وارد کردن مسلمانان به بازی ریاست‌جمهوری و پارلمانی به طریقه خود که منجر به رسیدن مهره‌های سیاسی آن به قدرت می‌شود، پس از آن که از طریق رسانه‌های وابسته به خود، هویت ملی توهمی و جعلی را برای آن‌ها به ارمغان آورد... نشان داده که مسلمانان خود کسانی هستند که این نظام‌ها را می‌خواهند؛ نظام‌هایی که هیچ اساسی در اسلام ندارند. این در حالی‌ست که آن‌ها چیزهای هستند که هیچ جایز نیست آن‌ها را اصطلاح بر شمرد، چه رسد به این‌که آن‌ها را به عنوان نظام زندگی برگزید... از جمله اصطلاحاتی که غرب آن‌ها را بر مسلمانان تحمیل کرد و طوری نشان داد که انگار آن‌ها افکار خود مسلمانان می‌باشد، سکولاریزم است

که به معنای کنار گذاشتن حاکمیت دین و آزادی از محدودیت‌های آن می‌باشد و دموکراسی که چارچوب سیاسی برای بازی انتقال قدرت از طریق انتخاباتی است که مهره‌های خودش را به قدرت می‌رساند.

می‌توان گفت غرب بر مبنای اصولی حرکت می‌کند که ضامن دوری مسلمانان از پناه آوردن به حاکمیت دین شان باشد. هم‌چنین می‌توان گفت؛ غرب توانسته تمام استعمار فرهنگی خود را از طریق نظام‌های مزدور و وابسته به خود ترویج دهد تا جایی که افکار اسلامی، به‌ویژه افکار مربوط به حکومت‌داری را از تصور و ذهن مسلمانان دور ساخته و اساساً می‌توان گفت که انحطاط کل امت اسلامی در واقع در پس تطبیق مفکوره‌های غربی در حکومت‌داری بالای مسلمانان است.

اما بعد از آن که غرب کافر پس از آن همه اقدامات شوم خود، احساس کرد نمی‌تواند امت اسلامی را متقاعد کند که دین خود را از زندگی و حکومت جدا کند و پس از آن که متوجه شد امت اسلامی دارد راه نهضت خود را از طریق تلاش برای اقامه مجدد دولت خلافت، در می‌یابد؛ دیدیم که چگونه به همین دلیل قصد حمله به اسلام را کرده و خواست که چهره خلافت اسلامی را مخشوش سازد؛ چنان‌چه اصطلاح بنیادگرایی و تروریسم را به تمام کسانی اطلاق داشت که به سوی تطبیق اسلام دعوت می‌دادند؛ چنان‌چه هر گروهی را که برای اسلام کار می‌کند، تروریست توصیف کرد، مسلمانان را به تروریست و میانه‌رو تقسیم و برای حمایت از کسانی تلاش نمود که آنان را میانه رو و مبارزین با بنیادگرایی می‌خواند...

اوی، غرب مسلمانان را بین تروریست و میانه‌رو تقسیم می‌کند و در مقابل، رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز تقسیم‌بندی شرعی خود را داشت که در آن، حالت کشمکش اسلام و کفر را در دو گروه بیان می‌نمودند: گروه ایمان که هیچ‌گونه نفاقی در آن وجود ندارد و گروه کفر که هیچ‌گونه ایمانی در آن وجود ندارد... در نتیجه، امکان ندارد که به عملیه تجدید شرعی (از سرگیری زندگی اسلامی) پرداخت، مگر تنها از طریق اقامه دولت خلافت اسلامی راشده بر منہج نبوت.

ما شاهدیم که غرب چگونه علیه اسلام توطئه می‌کند تا بتواند به بهانه "مبارزه با تروریسم" در سزمین‌های اسلامی مداخله سیاسی و نظامی کند تا بتواند در این سزمین‌ها پایگاه‌های نظامی خود را مستقر کرده و با روش‌های آشکار و پنهانی هر گروهی را که خواستار تشکیل دولت اسلامی است، سرکوب کند. به گونه‌ای که امت اسلامی نتواند حتی به فکر بازگرداندن حکومت واقعی اسلام که ممثل آن خلافت است، بیفتد؛ چون آنان به خوبی آگاهند که برخی از مسلمانان برای تأسیس خلافت اسلامی سخت تلاش می‌کنند. از این جهت می‌کوشند تا مسلمانان نظام‌های شان را پذیرفته و وعده پروردگار و بشارت نبی کریم را فراموش کنند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۗ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

[نور: ۵۵]

ترجمه: *الله به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً در زمین خلیفه و جایگزین خواهد داد، همان گونه که پیشینیان را جایگزین قبل از خود کرده است. هم‌چنین آئین ایشان را که برای آنان می‌پسندد،*

حتماً پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند، بعد از این کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان بشمارند.

«تكون النبوة فيكم ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون خلافة على منهاج النبوة فتكون ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون ملكاً عاصياً فيكون ما شاء الله أن يكون، ثم يرفعها إذا شاء الله أن يرفعها، ثم تكون ملكاً جبرية فتكون ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون خلافة على منهاج النبوة، ثم سكت.»

ترجمه: تا مدتی که الله (سبحانه و تعالی) خواست، در میان شما نبوت و پیامبری باقی خواهد ماند و هنگامی که الله (سبحانه و تعالی) خواست آن را از میان برمی‌دارد، بعد از آن خلافت بر روش و منهج نبوت خواهد بود و آن تا هنگامی که الله (سبحانه و تعالی) خواسته باشد، ادامه می‌یابد؛ سپس وقتی الله (سبحانه و تعالی) خواست آن را برداشته، مُلکِ عاص (به دندان قبضه شده) یا موروثی می‌آید و آن تا وقتی الله خواسته باشد، دوام می‌کند؛ سپس هنگامی که الله خواست آن را برداشته، ملک جبر و ستم خواهد آمد و تا وقتی که الله خواست دوام می‌یابد، بعد از آن هنگامی که الله خواست آن را دور کرده، بار دیگر خلافت بر روش و منهج نبوت می‌آید، و بعد سکوت کرد.

حال وقت آن رسیده که ما به سوی تحقق وعدهٔ پروردگار مان و اعاده شکوه اسلام... بازگردیم! وقت آن رسیده که در مقابل غرب کافر بایستیم و رضای الله سبحانه و تعالی را بدست آوریم! وقت آن فرا رسیده که از جمله کسانی باشیم که مبتنی بر این فرمودهٔ الله سبحانه و تعالی به سوی نصرت پروردگار مان بشتابیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: 7]

ترجمه: ای مؤمنان! اگر (دین) الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد.

تا کی مطیع غرب خواهیم ماند؟! امت باید از دسیسه‌ها و جنگ‌هایی که علیه اسلام در اطرافش می‌گذرد، آگاه باشد. امت باید برای برپایی خلافت راشده دوم و برای از سرگیری زندگی اسلامی با حزب التحریر همکاری کرده و از آن حمایت کند. تلاش برای اقامه خلافت راشدهٔ دوم فرض است؛ این در حالی است که نصرت الله سبحانه و تعالی تنها شامل حال کسانی می‌شود که با اخلاص و بیداری برای ادای این فریضه سعی دارند. از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم که در نصرت و تمکین مان تعجیل فرماید!

برگرفته از شماره 443 مجله الوعی

نویسنده: محمد الیمنی

مترجم: محمد علی مطئن